روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
www.sharghnewspaper.ir - پست الکترونیکی: Info@sharghnewspaper.ir
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران، خیابان آفریقا، بلوار گلشهر، پلاک ۴۶
تحریریه: ۳۳-۲۲۰۳۸۰۲۴ نمابر: ۲۲۰۳۴۵۱۵
سازمان آگهی ها: ۲۲۰۵۷۰۹۰ (۲۰خط)- نظارت بر توزیع: ۶۶۹۵۸۶۱۰
امور مشترکین- تلفن: ۲۰-۶۶۹۷۱۱۱۹، نمابر: ۶۶۴۰۴۱۶۵
امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق- چاپ: افست

روزنامه شرق

سال سوم ■ شماره ۷۶۴ ■ شنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۵ ■ ۲۲ ربیع الثانی ۱۴۲۷ ■ ۲۰ مه ۲۰۰۶

آبادان	+۲۹+۴۰	بیرجند	+۱۶+۲۹	سنندج	+۸+۲۵	همدان	+۱۰+۲۶
اراک	+۱۰+۲۶	تهران	+۱۵+۲۹	شهرکرد	+۱۱+۲۴	یاسوج	+۱۹+۳۰
اردبیل	+۹+۱۷	تبریز	+۸+۲۱	شیراز	+۱۹+۳۲	یزد	+۱۸+۳۰
ارومیه	+۱۱+۲۶	خرم‌آباد	+۱۳+۲۷	قزوین	+۱۲+۱۶	دبی	+۲۹+۴۰
اصفهان	+۱۳+۳۰	رشت	+۱۱+۱۹	کرمان	+۱۹+۳۱	نجف	+۲۷+۳۹
اهواز	+۲۶+۴۱	زاهدان	+۲۳+۳۶	کرمانشاه	+۱۰+۲۵	مکه	+۲۵+۳۹
ایلام	+۱۹+۳۱	زنجان	+۷+۲۳	کاشان	+۱۲+۲۷	مدینه	+۲۲+۳۷
بجنورد	+۱۳+۲۵	زابل	+۲۵+۴۰	کیش	+۳۱+۳۷	لندن	+۹+۱۴
بندرعباس	+۲۵+۳۸	ساری	+۱۹+۲۶	گرگان	+۱۲+۲۵	پاریس	+۱۰+۱۷
بوشهر	+۳۱+۳۲	سمنان	+۱۴+۲۷	مشهد	+۱۳+۲۵	استانبول	+۱۷+۲۶

تهران: اذان ظهر ۱۲:۰۱ اذان مغرب ۱۹:۲۶ اذان صبح فردا ۳:۱۶

راهنمای امروز

تلویزیون امروز

پاندورسا (تکرار)	دو	۱۳
سریال گنجینه معبد (تکرار)	سه	۱۳/۴۰
من به اضافه دشمن (تکرار)	یک	۱۵
سریال بازی با مرگ	دو	۱۶
سریال عشق را خط نزن (تکرار)	یک	۱۵/۱۰
سریال اولین شب آرامش	سه	۲۰/۱۵
سریال قلب	پنج	۱۹
کتاب چهار	چهار	۲۰/۳۰
سریال دنیای افسانه ها	دو	۲۱
زندگی به شرط خنده	پنج	۲۱
هشدار برای کبری ۱۱	پنج	۲۳

سینمای امروز

آتش بس (تهمینه میلانی)

فرهنگ، آفریقا، ایران ۱، عصر جدید ۲
پارس ۱، گلریز ۱، آسیا، بهمن ۲، قیام
جوان، پیروزی، المپیا، تهران۱، سپیده ۱، شاهد
ماندانا، پایتخت، ناهید

باغ های کندلوس (ایرج کریمی)

فرهنگ ۲، فلسطین ۲، سپیده ۲، ایران۲

چند می گیری گریه کنی (شاهد احمدلو)

استقلال، جمهوری، بلوار، آستارا
کارون، بهمن ۱، فردوسی، شاهد
مرکزی ۱، دهکده، سروش، ملت، پیوند
تهران ۲، کانون، گلریز، فلسطین ۳

هوو (علیرضا داوودنژاد)

عصر جدید، مرکزی ۳، جی ۳
سعدی، پارس ۲، شیدا

ازدواج به سبک ایرانی (حسن فتحی)

قدس، ایران ۳، فلسطین ۱، مرکزی ۲، جی ۱
جوان ۱، صحرا، میلاد، حافظ

تجسمی امروز

نمایشگاه نقاشی گروهی (نقشادم)
گالری هما ـ ۲۲۰۵۵۶۲۹

نمایشگاه نقاشی گروهی
گالری ماه- ۲۲۰۴۵۸۷۹

نمایشگاه ویدئوآرت
طراحان آزاد- ۸۸۰۰۸۶۷۶

نمایشگاه چاپ فلز فرسا صادقی
نگارخانه ممیز- ۸۸۸۳۶۶۷۱

نمایشگاه نقاشی سپیده فرزام
نگارخانه اعتماد- ۲۲۵۹۹۱۲۷

نمایشگاه «زندگی در کافه»
فرهنگسرای نیاوران- ۲۲۲۹۹۴۳۰

نمایشگاه نقاشی گروهی
نگارخانه آتبین- ۲۲۰۴۱۵۵۷

نمایشگاه نقاشی فهیمه سکه چی
نگارخانه فام- ۲۲۵۹۴۸۴۰

نمایشگاه نقاشی آرزو مددی
نگارخانه مهرین- ۸۸۲۴۰۹۴۶

نمایشگاه نقاشی شکیبا دهقانی
نگارخانه سریر- ۸۸۰۴۲۲۸۷

نمایشگاه نقاشی گروهی
نگارخانه بنفشه- ۸۸۰۳۴۲۴۷

فرهنگ

کن برای همه جا دارد

کن ۲۰۰۶

پدرو المودوار در کن ۲۰۰۶

شرق، محمد اطبایی، جشنواره کن: پنجاه و نهمین جشنواره فیلم کن از چهارشنبه آغاز شد و چهل و هفتمین بازار فیلم کن نیز از پنجشنبه با حضور دست اندرکاران خرید و فروش فیلم از بیش از ۸۰ کشور جهان، این رویداد را جدیت بیشتری بخشید. جشنواره کن مانند هر رویداد فرهنگی دیگری در جهان دست پخت مسئولان و سلیقه برگزارکنندگان آن است و طبیعتاً این سلیقه را عده‌ای می پسندند و بعضی نه. فیلم «رمز داوینچی» با سردی بسیار از طرف منتقدان و دست اندرکاران حرفه‌ای سینما روبه‌رو شد ولی در عین حال جشنواره کاملاً تحت تاثیر این فیلم و تبلیغات پیرامونی آن قرار داشت. فیلم کن لوچ را عده‌ای پسندیدند و شماری دیگر آن را کاری خسته کننده یافتند و یا فیلم «پدرو آلمودوار» هرچند بازگشت به فیلم های اولیه او بود، که خود نکته‌ای لذت بخش است. اما افرادی دیگر آن را کاری سطحی و یا ساده‌انگارانه تلقی کردند. حال نکته این است که هر فردی چه ارتباطی با این مهم‌ترین رویداد سینمایی جهان برقرار می کند و چه توقعی از آن دارد. کن یک امکان است و باید از این امکان به نفع سیاست های فرهنگی و اقتصادی خود استفاده کرد. نه تحریمش منفعتی برای ما دارد و نه امید اول و آخر خود را به آن بستن. بازار فیلم کن نیز با فقط هزار و چهارصد نمایش فیلم و بیش از چهار هزار دست اندرکار حرفه‌ای جایگاهی والا در نقشه تجارت سینما برای خود ایجاد کرده است. این بازار همچنان رو به رشد است و امسال نیز نسبت به سال گذشته هشت درصد رشد داشته است. ایران نیز حضوری درخور دارد. بنیاد سینمایی فارابی با ایجاد چتر سینمای ایرانی موجبات حضور شرکت ها و سازمان های پخش بین المللی سینمای ایران را فراهم کرده است. سیما فیلم نیز مسئولیت سیمای جمهوری اسلامی را در غرفه CMI یا همان معاونت بین الملل سیما برعهده دارد و رسانه شهرزاد هم خود غرفه‌ای مستقل دارد. دست اندرکاران سینمای ایران یکی یکی به کن می رسند که می توان از غلامرضا موسوی(فیلمیران)، علی معلم(تهیه کننده فیلم ازدواج به سبک ایرانی) و شرکت قرن بیست و یکم، غلامرضایی (مسئول تامین برنامه سیما)، حبیب رضایی، فاطمه معتمدآریا، سیف الله صمدیان، مسعود بخشی، علی رضا شجاع نوری(به نگار). حتماً جای خیلی ها خالی است چون کن برای همه جا دارد.

■ **«روزهای سیاسی» در کن**

وصال روحانی: در روزهای دوم و سوم از پنجاه و نهمین دوره فستیوال فیلم کن فرانسه دو فیلم از بخش مسابقه جشنواره اکران شد و واکنش های سیاسی- اجتماعی متفاوتی را برانگیخت. یکی از این فیلم ها کار جدید کن لوچ بریتانیایی است که تمی سیاسی دارد و ناآرامی های دهه ۱۹۲۰ ایرلند را به تصویر می کشد. زمانی که تلاش های اولیه ایرلندی ها برای رهایی از قید حکومت بریتانیا و کسب استقلال شروع شده و به خشونت گرائیده بود. این فیلم «بادی که برلی را تکان می دهد» نامگذاری شده است و به ادعای لوچ به گونه‌ای است که می تواند جنگ های عمده امروز جهان و منجمله اشغال خاک عراق به دست متجاوزان آمریکایی را نیز بر ذهن آورد. دیگر فیلمی که طی روز گذشته (جمعه) در بخش مسابقه به نمایش درآمد و از آن هم رنگ و بوی سیاسی می بارید کاری است از سینمای چین به نام «قصر تابستانی» و ساخته «لویی». مثل بسیاری از کارهای سینماگران موج نو چین طی دو دهه اخیر فیلم لویی نیز در کشورش زیر تیغ سانسور رفته و او نمی داند آیا اجازه نمایش عمومی حتی به قسمتی از آن و نسخه‌ای کوتاه شده از «قصر تابستانی» در چین داده خواهد شد یا خیر.

مراسم بزرگداشت رضا سیدحسینی برگزار شد

ادبیات

بزرگداشت ۸۰سالگی رضا سیدحسینی، عصر پنجشنبه در خانه هنرمندان ایران برگزار شد. علی دهباشی - مدیرمسئول مجله بخارا - که مسئول برگزاری این مراسم بود، با اشاره به یک عمر تلاش بی‌وقفه رضا سیدحسینی در حیطه ترجمه گفت: با ترجمه های سیدحسینی بود که بیشتر ما به ادبیات، شناخت پیدا کردیم. هنوز هم یکی از کتاب های مهم نقد ادبی یعنی «مکتب های ادبی» مرجع مهمی برای محققان است. سپس پیام احمد سمیعی گیلانی برای حاضران پخش شد؛ وی درباره سیدحسینی گفته بود: همه ترجمه های وی خلاق و بسیاری از آنها از مهم‌ترین آثار ادبی جهان هستند. او در ترجمه ها، نوشته های مطبوعاتی و مصاحبه ها، زبانی روشن، ساده، بی‌تکلف و دلنشین دارد و در ترجمه هایش سرزندگی، شادابی، فصاحت و بلاغت را جمع کرده است. در ادامه این مراسم بهاءالدین خرمشاهی، مهشید نونهالی و هوشیار انصاری‌فر درباره فعالیت های ادبی سیدحسینی سخنرانی کردند و پیام عبدالله کوثری، مترجم هم خوانده شد. در پایان سیدحسینی با تشکر از حضور حاضران، درباره ترجمه هایی که در طول این سال ها انجام داده، گفت: در ترجمه «مکتب های ادبی» که از «ایسم ها» پر است، گیج می شدم. عشق به معلمی در من وجود داشت و «مکتب های ادبی»، خود، آن را در من تقویت کرد. زیباترین سال های عمرم، پنج شش سالی بود که در فرهنگسرای نیاوران درس می دادم؛ فلسفه، ادبیات و مبانی نقد که البته امروز با وجود دوستان دیگری مثل بابک احمدی که جدی به آن می پردازند از عهده من خارج است. سیدحسینی در پایان گفته هایش یک بند از شعرهای حیدربابا را خواند. در این مراسم، بابک احمدی، اکبر گنجی، هوشنگ دولت‌آبادی، احمد مسجدجامعی، محمد محمدعلی، امیرحسن چهلتن، جواد مجابی، احمد محیط طباطبایی، هوشنگ مرادی کرمانی و عده زیادی از مترجمان و مدیران نشر حضور داشتند.

به مناسبت سالروز تولد انوره دوبالزاک

همیشه مقروض، همیشه بزرگ

تولد

محمدحسن شهسواری: از زمانی که در تاریخ رمان، ماجرا به نفع شخصیت پردازی کنار کشید، غول هایی مانند بالزاک خوش درخشیدند. برای همین است که عده‌ای بالزاک را بزرگ‌ترین نویسنده تاریخ رمان می دانند زیرا که در مجموعه آثارش (۹۵ اثر ذیل نام کمدی انسانی) بیشتر از هر نویسنده‌ای شخصیت آفرید. «انوره دوبالزاک» در سال ۱۷۹۹ در شهر «تور» فرانسه به دنیا آمد و در تمام دوران زندگی‌اش ملغمه‌ای از تمایلات متناقض بود. انگار که نبوغ همواره جمع اضداد است. عاشق ثروت ولی همواره مقروض بود و هر چند گاه از ترس طلبکاران خانه‌اش را عوض می کرد. عاشق شهرت بود اما بلد نبود که چگونه این عروس هزار داماد را مهار کند با مهرورزی با آنان که در کار شهرت بخشیدن به نویسندگان بودند. و عاشق زنان بود اما خوش چهره نبود، با آن موهای به هم ریخته و شکم برآمده‌اش که انگار از ازل کارمند دون‌پایه ادارات پاریس زاده شده است. دیگر تناقض رمان‌نویس پرکار ما این بود که از سرآمدان رمان رئالیستی و اجتماعی بود (شاید بزرگترین شان) اما سرگرمی اصلی‌اش از ابتدای جوانی، هیپنوتیزم بود و آنچه که در مورد روح بود و جوانب‌اش. تنها باری هم که به نظر می رسید حالا دیگر اوهامش واقعیت پیدا کرده (با کنتسی هلندی و ثروتمند ازدواج کرده بود) تنها چندماه بعد (۱۸۵۰) نویسنده همیشه مقروض ما بر اثر عارضه قلبی درگذشت. سامرست موام «باباگوریو» را جزء ده رمان برتر تاریخ می داند. اگرچه خوانندگان سال های دور «زن سی ساله»، «اوژنی گرانده»، «زنبق دره» و چند اثر دیگر او را به یاد دارند و از آن لذت برده‌اند ولی خوانندگان این روزگار با وجود تربیت سینمایی و تلویزیونی، بالزاک‌خواندن برایشان دشوار شده است. دیگر بسیار سخت است خواندن سه صفحه و نیم درباره جزئیات اتاق باباگوریو و یا یک فصل تمام مرور پانسیونی که او در آن ساکن است. با این همه رمان رئالیستی بدون او چیزی کم دارد. چیزهایی.

برگزیدگان خاص

سینما

برگزیدگان نخستین جشنواره فیلم خاص مشخص شدند. «بخش ۳»، «پیوند»، «بودن یا نبودن» و «بمب ساعتی» ازجمله فیلم هایی بودند که به ترتیب در بخش های بهترین فیلم مستند کوتاه و بهترین فیلم سینمایی جایزه گرفتند. هیات‌داوران در بخش فیلم های خارجی هیچ فیلمی را شایسته دریافت جایزه ندانست.

نمی‌ذارم گل بشه

نگاه طراح

فیروزه مظفری

رخداد دلنشین

جهانگیر کوثری

هشت سال پیش ایران در جام جهانی فرانسه در یکی از بزرگترین مسابقات تاریخی ژئوپولتیک عصر بر آمریکا چیره شد. بازیکنان همچون قهرمانان ملی به کشور بازگشتند و از آنها چون قهرمانان جنگ استقبال شد. اکثریت مردم به خیابان ها ریختند. چه غروری، چه افتخاری. پیروزی غیرقابل انکار. جام جهانی فرانسه برای ما تنها با ۱۱ بازیکن که عامل پیروزی اند شناخته نمی شود. جام جهانی دریچه‌ای است دل‌انگیز به سوی بازار سیاست، اقتصاد، فرهنگ و منظری است به میدانی که شور و شوق و احساسات یک ملت در آن جاری است و پرستش قهرمانانی که به نظر فراجهان می آیند. هیچ غروری بالاتر از پیروزی ایران بر آمریکا در فرانسه مرا مست نکرد. این رخداد واقعی و غیرقابل پیش بینی برای من از تمام سرگرمی های رایج دنیا دلچسب تر بود. پس از آن پیروزی احساس کردم کلید خوشبختی جهان در دست ایرانیان است. نگران آن هستم که واژه ها و تعاریف از مرزهای احساسات ناسیونالیستی خارج شود. این یک واقعیت انکارناپذیر است که در این لحظات این شور در درون انسان غلیان می کند و ناگزیر احساس ناسیونالیستی به همه دست می دهد و اتفاق می افتد با تشدید سرود ملی اشک از گونه ها جاری شود. اینجاست که فوتبال واقعیت خود را در شکل افسانه انعکاس می دهد. باور کنید ما اکنون در منطق رویارویی با پرتغال، مکزیک و آنگولا غوطه‌ور شده‌ایم. توازن جهان قدرت خود را در این مبارزه ها می بینیم. برای بعضی ها اغراق تلقی می شود. اما حقیقت عریان جام جهانی و پیروزی در آن برای ما نیز ناکامی های اجتماعی را توجیه می کند. آیا این اتفاق غیرواقعی است که بیش از ۲/۵ میلیارد نفر از جمعیت جهان در این بزم ناسیونالیستی با سوت ملودی سرود کشور خود را می نوازند و اگر فضا اجازه داد با آن هم‌آواز می شوند و چون همشهریان تا انتها آن را زمزمه می کنند. آیا جام جهانی برای شما نیز یک نمایش استراتژیک است؟ برای یک ماه تمام سیاست‌بازان جهان نیز دکان سیاست را تعطیل می کنند و با مردم جهان در پای تلویزیون های گسترده می نشینند. در این یک ماه همه با هم برابر می شوند، همه تابع یک قانون و یک رفتار می شوند. آفریقایی ها هم یک کشور قدرتمند، قلدر و مسلط می شوند. امپراتوری ژاپن دیگر معنای قدرتمند سیاسی و تکنولوژی خود را ندارد. آنگولا هم به اندازه آمریکا توانمند و غنی است. آلمان نوظهور در وسعت مشترک غرب و شرق کشور خود آماده‌باش است تا شاید کابوس القاعده را در تاریکی نیز نشانه گیرد. عضوهای ثابت شورای امنیت این بار دو غایب دارند؛ روسیه و چین. اما آمریکا، انگلیس و فرانسه آمده‌اند، نه با مردان کرواتی و ماشین های ضد گلوله و سبدهای پر از تصمیم و تنبیه. شاید در این بازی غیرسیاسی آمریکا مقابل انگلیس بایستد و فرانسه مجبور شود با ساحل عاج بازی کند. جام جهانی همچون زندگی است با کمی غم و اندوه درونی. جام جهانی شاید پرشی باشد اندازه شادی و دره‌ای به عمق اندوه. جام جهانی حتی می تواند تطهیرکننده بسیاری از آلام و دردها، تسکین بخش روح و ضربه های پنهان سیاسی و رنج های ناگفته ما باشد. جام جهانی از آنجا که ایران جانان هم در آن حضور دارد، رخدادی دلنشین است و به پیشوازش می رویم.

هنر فوتبال

اول خرداد انتخابات اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران

رویاهایمان را خراب نکنیم

اول خردادماه هشتاد و پنج روز انتخابات هیات مدیره اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران است؛ اتحادیه‌ای که بر بستر تلاش و پشتکار پنجاه ساله ناشران و کتابفروشان سرزمین ما شکل گرفته و امروز با بیش از نهصد عضو، جدی‌ترین نهاد صنفی در حوزه نشر به شمار می رود. در طول سال های فعالیت این اتحادیه دستاوردهای بزرگی برای این صنف به دست آمد. اما حتی دست اندرکاران اتحادیه نیز معتقدند هنوز فاصله بسیاری با تحقق آرمان های مورد نیاز برای ارتقای سطح صنعت نشر در سرزمین ما دارند. بیش از صد ناشر، کتابفروش و موزع در نامه‌ای خطاب به اعضای صنف، از آنها خواسته‌اند تا در انتخابات شرکت کنند. تعداد نام های آشنا در این فهرست آن‌قدر زیاد هست که نیازی به تاکید بر اهمیت مسئله شرکت در انتخابات نباشد. اما به یک نکته باید توجه کرد. عملکرد اتحادیه در تمام این سال ها با انتقادات فراوانی روبه‌رو بوده است. کار به جایی رسیده بود که بسیاری افراد عطای اتحادیه را به لقایش بخشیده بودند. اما به راستی برای کسی که دل مشغول یا دلسوز حوزه نشر است، برای حل مشکلات و معضلات موجود، چه روشی وجود دارد؟ مشکلات حوزه نشر هرچه باشند، چه مربوط به دولت، چه مربوط به بخش خصوصی و چه حتی مربوط به مردم، حل و فصلشان یک راه بیشتر ندارد؛ راهی که دست اندرکاران این حوزه در تمام دنیا به سراغش رفته‌اند. این راه هم تلاش برای تقویت و رشد یک نهاد صنفی، به تمام معنا صنفی، در حوزه نشر است. مهم نیست که چه کسانی را می آورند و چه کسانی انتخاب می شوند. مهم این است که تمام اعضای صنف بدانند راه دیگری برای موفقیت وجود ندارد که اگر داشت لابد تا به امروز کشف و اختراع می شد. نهادسازی و نهادپروری اجتماعی در سرزمین ما سابقه چندانی ندارد و گرنه اگر جایگاه و اهمیت این اتفاق در کشور ما درک شده بود اصلاً نیازی به نوشتن یادداشت هایی از این دست نبود. شاید به خاطر نوپایی همین نهادها است که باید صمیمانه تذکر داد شرکت نکردن در انتخابات اتحادیه، در بهترین وضعیت ممکن، چیزی نیست جز از بین بردن امکان تحقق یک رویا.

خبر روز

آدم‌های روی تابلو

«نقشادم» نام نمایشگاهی گروهی از آثار چند نقاش جوان است که به کارهای فیگوراتیو اختصاص دارد. مهدی احمدی نقاشی که او را در سینما هم دیده‌اید، دوره جدیدی از آثارش را در این نمایشگاه ارائه داده است. فرش و پرده‌های ایرانی در کنار حال و هوای ایرانی فضاهایی که کشیده در میان آثار این نمایشگاه چشمگیر است. مانی غلامی نیز فضاهای ایرانی امروز را مدنظر قرارداده و با کارهای مدادرنگی خود لحظه‌هایی از زندگی مردم ایران در خانه‌های امروزی را کشیده است. آدم‌هایی نشسته روی کاناپه یا پشت‌میز غذا. فرشید شیوا فرزند قبادشیوا، گرافیست نامدار نیز در این نمایشگاه با چند پرتره شرکت کرده و یکی از زیباترین کارهایش نقاشی چهره پدرش است که با رنگ و روغن کشیده است. فرشید شفیعی تنها یک اثر در نمایشگاه دارد که متشکل از ۹ قاب کوچک است که کنار هم چیده شده‌اند و تصویرهایی انتزاعی از چند آدم هستند. مرتضی دره‌باغی هم به فضاهای انتزاعی نزدیک شده و یکی از کارهایش که زنی بی‌صورت را تصویر کرده در نمایشگاه خیلی جلب نظر می کرد. موهای پریشان زن در این تابلو دیدنی است. شهروز نظری نیز در این نمایشگاه چند اثر دارد. او تصاویری از زن‌ها کشیده که یکی از آنها در حال گریستن است و زیر پایش دریایی از گریه راه افتاده. شهروز نظری که از همکاران صفحه تجسمی شرق است در تابلوهایش از رنگ های صورتی ملایم استفاده کرده است. این آثار در نگارخانه هما به نمایش درآمده است. تلفن تماس این نگارخانه ۲۲۰۵۵۶۲۹ است.

تجسمی

ناموسی‌ترین موضوع روز

کرگدن نامه

سیدعلی میرفتاح

هیچ‌وقت نفهمیدم که جذابیت فوتبال در کجا است؟ و چرا برای این بازی پرغوغا، هیچ جانشینی نمی‌شود پیدا کرد؟ من از فوتبال سر درنمی‌آورم و از کل و جزء آن بی‌اطلاعم اما از سیطره این بازی حیرت‌انگیز، توان گریزم نیست. نه من که ساکن خسته و بی‌حوصله و به تنگ آمده روستای بشاگرد نیز ـ حتی گرسنه فراموش شده صحرای بیافرا نیز- قادر نخواهد بود تا از هیجان و ذوق و اندوه فوتبال بگریزد. توریست فرانسوی در سفرنامه‌اش به تعجب نوشته بود که «در یکی از روستاهای خشک و پرغبار یزد، روی یک دیوار کاهگلی، با حروف لاتین نوشته بودند: «اریک کانتونا». وقتی از بچه‌های زیرشلوارپوش روستا پرسیدم مگر شما کانتونا را می‌شناسید؟ اسم فوتبالیست‌هایی را بردند که من اروپایی نمی‌شناختم‌شان و حتی اسمشان را نشنیده بودم.» شوخی نیست در یک شب بیست و دو نفر با یک توپ و دو دروازه، قصه‌ای تعریف می‌کنند، نمایشی اجرا می‌کنند، مراسم آیینی برگزار می‌کنند که هیچ قصه و نمایش و فیلم و مراسمی نمی‌تواند این همه مخاطب جلب کند. این آدم‌های جور واجور، پای تلویزیون‌های خود با این دقت و هیجان دنبال چه چیز می‌گردند؟ با این خیره‌شدن به مستطیل سبز چه چیز را می‌خواهند پیدا کنند؟ این جذابیت فوتبال از کجا آمده است؟ در فوتبال چه اتفاقی می‌افتد که در بازی‌های دیگر نیست؟ حرف‌هایی که درباره ماهیت فوتبال می‌زنند، عموماً بی‌توجه نیستند و حقایقی را نیز برملا می‌کنند، اما چون و چرای بیشتر که کنی می‌بینی فوتبال همچنان ماهیتی کشف نشده دارد. چرا اینقدر برای ما مهم است که توپی وارد دروازه بشود یا نشود. این اندوه و شادی از گل‌خوردن و گل‌زدن از کجا آمده است؟ چه اتفاقی است که هر نوع فاصله طبقاتی و قومی و علمی و جنسی را در میان طرفداران فوتبال از بین می‌برد؟ روزنامه‌های ورزشی را هم جلوی داشبورد رانندگان خطی راه‌آهن- جوانمرد قصاب پیدا می‌کنید و هم در کیف تمام‌چرم استادان فلسفه دانشگاه تهران. هم صاحب طلافروشی خیابان کریم‌خان روزنامه ورزشی می‌خواند و هم کارگر کارخانه چیت‌سازی ری. به‌نظر شما عجیب نیست؟ اجازه بدهید، اتفاق ساده‌ای شبیه به یک خاطره برایتان تعریف کنم تا ببینید که فوتبال چطور تا اعماق جان آدم نفوذ می‌کند. من چند وقت پیش با گروهی همسفر شدم که دست بر قضا هیچ وجه مشترکی نه من با آنها داشتم، نه آنها با من و نه آنها با هم. یکی فیلسوف بود، یکی پزشک بود، یکی معمار بود و یکی دلال ملک و ماشین و خدمات و یکی هم آدمی که ذاتاً پولدار بود و کاری نمی‌کرد جز فکر کردن به مهملات و ارث پدر را به تاراج دادن. نه من تلخ و بی‌رمق با آنها ارتباط برقرار می‌کردم و نه آنها با من یا با هم. فقط تقدیر می‌توانست که ما را در سفری بی‌اختیار گردهم آورد. هر موضوع و مسئله‌ای که مطرح می‌شد، به دقیقه‌ای نمی‌کشید که در هوا گم می‌شد. درست مثل فندک بی‌گازی که شعله‌اش در نمی‌گیرد بحث‌های ما هم در نمی‌گرفت. صحبت از هنرپیشه‌های سینما می‌شد، صحبت از قصه‌های خوب به میان می‌آمد، صحبت به مسائل سیاسی کشیده می‌شد، اما هنوز در نگرفته خاموش می‌شد و سکوتی احمقانه حکم فریاد می‌شد. اما درست در شام آخر سفر ما کسی بی‌قصد و غرض نام رونالدینیو را بر زبان آورد. تازه همه به سر ذوق آمدند و مثل رفقای یکدل و یک‌رنگ حرف زدند و حرف زدند و حرف زدند. آن همه راجع به باشگاه‌های اروپایی و عملکرد دادکان و اخلاق پروین و دندان‌های رونالدو و سماجت‌دایی حرف زدند که سفر تمام شد، اما حرف‌ها تمام نشد. همه قرار و مدار گذاشتند تا شب‌نشینی‌های دوستانه را راه بیندازند و این بحث گل انداخته را به سامان برسانند. از آن پس من هر گاه حرف کم بیاورم یا ببینم که کسی به حرف من گوش نمی‌کند، همین‌طور الکی چیزی درباره آخرین مسابقه می‌گویم و با این کار بحثی پایان‌ناپذیر را سر می‌اندازم، این جذابیت فوتبال از کجا آمده است؟ چند روز پیش در همین صفحه آخر شرق خواندم که یک تهیه‌کننده تلویزیون قصد دارد تا برنامه‌ای مشابه «نود» در حوزه سینما و هنرهای نمایشی بسازد. بی‌تردید برنامه نود سینمایی و تلویزیونی زمین می‌خورد و ناموفق می‌ماند و هر چقدر هم اجرای خوب و حساب‌شده داشته باشد، با این حال یخ نود غیرفوتبالی نمی‌گیرد. در این روزگار فقط و فقط در زمین چمن فوتبال است که یک فول ساده، یک خطای عادی داور، یک لگد زدن یا لگد خوردن این قابلیت را پیدا می‌کند که به مسئله و موضوعی برای همه تبدیل شده و همه کنجکاوانه این قصه‌ها را چون موضوعی حیاتی و سرنوشت‌ساز دنبال کنند. سینما و هنرپیشه‌ها و تلویزیون و ادبیات - جدای از اینکه چه شأنی دارند- هیچ‌وقت مسئله همگانی نیستند، اما خوب یا بد، فوتبال مسئله همگانی است. فوتبال تنها اتفاقی است که می‌تواند باسواد و بی‌سواد، مومن و کافر، پولدار و فقیر، پیر و جوان، زن و مرد، کرد و ترک، ایرانی و خارجی، متواضع و متکبر، متفکر و غافل و... را کنار هم بنشاند و همه را وادارد که برای چند روزی به جای مسائل شخصی به باشگاه‌ها، به جام‌جهانی، به علی‌آبادی، به دادکان، به کلینزمن و به جادوگر اسپانیایی که برای تیم فوتبال ایران به سراغ طلسمات و اوراد و جادویی رفته و... فکر کنند. چرا فوتبال به این مقام رسیده من نمی‌دانم، اما می‌دانم که هرگاه حرف کم بیاورم، هرگاه کسی به عرایضم توجه نکند، چاره‌ای ندارم تا ناموسی‌ترین موضوع روز ـ یعنی فوتبال- را به میان بکشم. حقیقتاً عجب مستطیل حیرت‌انگیزی است این مستطیل سبز فوتبال.

ادامه سرمقاله

تداوم تاکید بر توحید به مبارزه با غلو می‌رسید. حتی معصومین نیز نباید به گونه‌ای معرفی می‌شدند که با حاکمیت مطلق خداوند بر جهان ناسازگار باشد. معصومین نیز بندگان خداوند (و البته بندگان صالح خداوند) بودند و نه امتیاز ویژه‌ای می‌گرفتند و نه خود را برتر انگاشته و معرفی می‌کردند. همگان در برابر خداوند مسئول امانتداری بودند و از این نظر برابر. اینها را می‌گویم تا بر نگرانی تاکید کنم که این روزها سخت گریبان نسل من را گرفته است. نگرانی از قربانی شدن «توحید» در پای «قدرت» کافی است تا با این معیار نگاهی به رفتارها و ادعاها بیندازید تا دریابید که این نگرانی توهم نیست. رسانه‌های رسمی وابسته به قدرت مبلغ و مروج «آیین مداحان» شده‌اند، آیینی که بیش از هر چیز با غلو درآمیخته است. مقامات اجرایی مدعی توجه و عنایت ویژه خداوند به خویش می‌شوند و خود را تا حد قدیسان بالا می‌برند! خداوند به راحتی خرج پیروزی در یک انتخابات می‌شود! تصمیم‌گیری‌های آدم‌های معمولی (و گاه کوچکتر از معمولی!) به خداوند و دخالت مستقیم او نسبت داده می‌شود و... نمی‌خواهم بگویم که این وقایع قبلاً وجود نداشته اما حجم آن به قدری زیاد شده است که کم‌کم از یک تحول ماهیتی و کیفی خبر می‌دهد. ای کاش معلمان اخلاق و دین‌داری در جامعه ما اینقدر درگیر کسب قدرت و حفظ آن نشده بودند تا می‌توانستند به همه ما هشدار دهند و ما را از خطر شرک رهانده و دوباره به توحید دعوت کنند. اما افسوس!